



سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۵ تابستان ۱۴۰۱

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

تحلیل کمی و کیفی احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان در متون عرفانی

جلال یوسفی عنایت^۱، دکتر علی حسین احتشامی^۲، دکتر محمد رضا فریدونی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۶ تا ص ۱۲۵)



[20.1001.1.27834166.1401.5.2.5.1](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1401.5.2.5.1)

چکیده

از دیدگاه مسلمانان پس از قرآن کریم، احادیث معصومین (ع) مهم‌ترین میراث دین مبین اسلام است. این گنجینه گران بها مورد توجه نحله‌های مختلف اسلامی از جمله عارفان مسلمان است. اهل عرفان در پرداختن به حدیث، مبانی خاص خود را دارند. اختلاف مبنای ایشان با علمای حدیث باعث بروز اختلافاتی شده است. گاهی اهل عرفان به جعل و تحریف احادیث منسوب شده‌اند. به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل احادیث مورد اهتمام اهل عرفان با روش‌های دقیق علمی راهگشای فهم مبانی و قواعد ایشان در مواجهه با احادیث باشد. این تحقیق به بررسی هفت حدیث مورد اهتمام عارفان مسلمان در ۱۱۰ منبع عرفانی پرداخته است. تلاش شده است این احادیث با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق نوین مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برخی از احادیث عرفانی بیشتر مورد توجه اهل عرفان بوده و استناد به این احادیث در منابع عرفانی به وفور دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: متون عرفانی، حدیث، عرفان اسلامی، احادیث عرفانی، ادبیات عرفانی.

^۱ . دانشجوی دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران. //

Email: usofi@chmail.ir

^۲ . استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، تویسرکان، ایران. (نویسنده مسئول) // ehteshamy@chmail.ir

^۳ . استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. // freidooni@chmail.ir

مقدمه

جایگاه بی‌مانند حدیث در گسترش فرهنگ دینی بر کسی پوشیده نیست. از همان ابتدای ظهور دین اسلام و بعثت پیامبر (ص) حدیث به عنوان مبین آموزه‌های دینی و شارح متن وحیانی قرآن در جامعه مسلمانان جایگاه رفیع خود را پیدا نمود. بی‌شک مسلمانی یافت نمی‌شود که قرآن را منهای حدیث پذیرفته باشد. این مطلب به معنای ناکافی بودن قرآن در هدایت نیست. بلکه به معنای حجیت قرآن در همه ساحت‌هاست. از جمله ساحت هدایتی که ظهور در «قیّم بودن حدیث» و در ظهور شئون قرآن دارد. به تعبیر دیگر، روایت، شانی از شئون حجیت تام قرآن است. «و ان القرآن لا یكون حجه الا بقیّم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۶۸). سخنان پیامبر (ص) و معصومین (ع) که از آن به سنت تعبیر می‌کنیم، با توجه به عظمت و جایگاهی که در تبیین مقاصد شریعت داشته همواره مورد توجه عالمان دینی بوده است و بنا گذاردن دانش حدیث که به عنوان علم الحدیث از آن یاد می‌شود در واقع گامی بلند بوده است که عالمان دینی در جهت فهم صحیح روایات برداشته‌اند. لذا عالمان مسلمان عمر خویش را در راه تبیین و استنباط حقایق نهفته در روایات صرف نموده‌اند. در این میدان هر یک از بزرگان اسلام شناس روش خاصی را در راستای آشکار ساختن گنج‌های پنهان احادیث برداشته‌اند. عارفان مسلمان نیز همانند سایر علمای اسلامی به حدیث اهمیت داده‌اند و در آثار آنان روایات زیادی دیده می‌شود. یکی از انتقادات مخالفان عرفان، مستند نبودن مباحث و استفاده از روایات ضعیف برای اثبات مبانی عرفانی است. مخالفان عرفان در ارزیابی، ملاک خود را همان علم الحدیث متعارف قرار داده‌اند. در مقابل طرفداران عرفان پاسخی به این نقدها داده‌اند. بطور مثال به مواردی نظیر شهودی بودن عرفان و عدم نیاز آن به نقلیات استناد شده است. این تحقیق بنا دارد با تحلیل کیفی و کمی احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان مقدمه‌ای باشد تا اهل تحقیق از آن در کشف مبانی حدیث شناسی عارفان مسلمان استفاده برند و مشخص گردد کدام احادیث بیشتر مورد توجه عارفان بوده است. بنابراین سوال کلی این تحقیق آن است که بیشترین استناد عارفان مسلمان به کدام احادیث بوده است.

آنچه ضرورت این تحقیق را معلوم می‌دارد آگاهی یافتن از احادیث مورد عنایت اهل عرفان برای فهم مبانی حدیث شناسی ایشان است. تاکنون تحقیق جامعی در این باره صورت نگرفته است. این مشکل سبب شده است معضلاتی فراروی محققان علوم اسلامی قرار گیرد. کمترین این مشکلات وانهادن احادیث ارزشمند معرفتی است که به استناد ضعف سند صورت گرفته و گاهی در بین طبقات اهل علم، نقل احادیث از سوی عارفان به تحریف احادیث منسوب گشته است. در حالی که مشکلات پیش آمده ناشی از عدم آشنایی با مبانی حدیث شناسی عارفان و اختلاف این مبانی با روش سایر مکاتب اندیشه‌ای اسلام است.

در این زمینه تحقیقاتی صورت گرفته، از جمله:



مقاله «رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار» نوشته علینقی خدایاری در مجله علوم حدیث شماره ۲ به استخراج روایات کتاب جامع الاسرار و دسته بندی آن‌ها در سه گروه کتب شیعه، اهل سنت و عارفان پرداخته است. سپس با ذکر مثال‌هایی، احادیث جامع الاسرار را در متون بعدی امامیه ردیابی کرده است.

مقاله «کارکرد حدیث در عرفان اسلامی» نوشته سیدعلی‌اکبر گندمی در فصلنامه جستار، شماره ۲۹ به دو رویکرد عمده عارفان درباره حدیث یعنی رویکرد استدلالی و رویکرد استشهادی پرداخته است.

کتاب «اسرار الشریعه» نوشته سید حیدر آملی با هدف رفع اختلاف بین عارفان و شیعه امامیه و بیان مطابقت بین آن بر اساس شریعت، طریقت و حقیقت تالیف شده است.

در این پژوهش به روش تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها پرداخته شده است؛ و با استفاده از مطالعه اجمالی و بکارگیری نمودار در ۱۱۰ منبع مهم عرفانی به هفت مورد از احادیث مورد توجه عارفان مسلمان اشاره شده است. در پایان تحلیل کیفی و کمی از مطالب انجام شده است.

کلمه «عرفان» مصدر ماده عَرَفَ به معنای «شناختن» است. اسم فاعل این مصدر «عارف» و دیگر مصدرش «معرفت» است. ماده عَرَفَ و مشتقات آن با ماده عِلِمَ و مشتقاتش بسیار قریب المعنی‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۲۳۹).

محقق قیصری در تعریف عرفان این گونه آورده است که «فحده هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد و بحقایق العالم و بکیفیة رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیة و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضایق القیود الجزئیة، و اتصالها الی مبدئها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیة و قد علم الفائدة ایضا» (قیصری، ۱۳۸۱: ۷). عرفان اسلامی به دو بخش عرفان عملی و عرفان نظری تقسیم می‌شود. عرفان نظری به بیان نظری هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پردازد و می‌کوشد که آنچه عارف در سلوک عملی خود به آن دست یافته به زبان استدلال بیان کند. در عرفان نظری دو مسئله اساسی وجود دارد: توحید و موحد. در عرفان عملی مسیری که سالک آن را طی می‌کند تا به مقام ولایت و توحید برسد تبیین می‌گردد. عرفان عملی علمی است که با تعبیر، توصیف و تبیین تجربه سالکانه، ترسیم راهکارهای سیر در صراط مستقیم و طی مقامات و منازل را بر عهده دارد (فضلی، ۱۳۸۴: ۶۱).

۲- اهمیت حدیث نزد عارفان مسلمان

عارفان مسلمان همواره در دین پژوهی خود محور تاملات نظری و شهودات افاضی خود را ثقل اکبر و اصغر قرار داده‌اند. در قدم اول شاهد آن هستیم که از همان قرون اولیه جایگاه حدیث از منظر عارفان بسیار منزلت والایی داشته است. به یقین در دو ساحت نظر و عمل عارفی را نمی‌توان یافت که نسبت به حدیث کمترین بی‌توجهی نموده باشد. دلیل بر این سخن آن است که سنجه اعتقادات در ساحت نظر و کشف و شهود در ساحت عمل، حدیث است. خواجه عبدالله انصاری به نقل از یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ق) می‌گوید وقتی نزد او از قومی سخن به میان آمد که ادعا می‌کردند که چون به هدف دست یافته‌اند دیگر نیازی به اعمال عبادی مانند نماز و روزه ندارند وی در جواب گفت آری به گور رسیده اید. به سقر رسیده اید. (سلمی، ۱۴۲۴: ۲۷۱).

لطیف ترین مراتب فهم عارفان مسلمان از مفهوم تقوا، تقوای قلب است. توجه نمودن عارف به روایت در منظومه فکری عارفان از مصادیق مهم شعائر الهی محسوب می‌گردد. که تعظیم شعائر الهی از مراتب تقوای قلب به شمار می‌آید. جوادی آملی در ذیل آیه «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/ ۳۲) اهل تقوا را سه گروه نموده است. گروه اول کسانی هستند که در مقام عمل، متقی‌اند. اینان از عذاب جهنم، نجات پیدا کرده‌اند. گروه دوم شعائر الهی را بزرگ می‌شمارند. گروه سوم از گروه اول و دوم بالاترند. آنان اوامر و نواهی الهی را تکریم می‌کنند. نه برای رهیدن از جهنم و رسیدن به بهشت؛ بلکه از این جهت که خدا محبوب بالاصاله و عظیم و اعلائی بالذات است، آنچه از ناحیه او و به او منسوب باشد نیز از عظمت و حرمت، برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۱ / ۲۱۱-۲۱۲). از آنجایی که اطاعت از معصومین (ع) رمز ورود به صراط مستقیم و استقامت در صراط الهی منوط به تسلیم همه جانبه به حضرات معصومین (ع) است، لذا عارفان بر این باورند که آنچه از ناحیه ایشان رسیده جز وحی الهی نمی‌باشد؛ و باید از مشکات ایشان در همه ساحت‌های آن اخذ معارف نمود. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/ ۷). از منظر عرفان «از آن جایی که پیامبر (ص) متحقق بالله است، لذا هر آنچه بدان امر و نهی می‌کند، امر و نهی خداست. به دلالت آیه شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۴-۳)» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲ / ۳۲۸).

۳- احادیث مورد علاقه عارفان مسلمان در منابع حدیثی و عرفانی

در مجامع روایی فریقین احادیثی وجود دارد که از آنها می‌توان به عنوان احادیث عرفانی یاد کرد. عارفان مسلمان به این احادیث توجه و اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در آثار خود به این احادیث استناد نموده‌اند. در یک نگاه کلی این احادیث به موضوعاتی مانند رویت قلبی خداوند متعال، کشف حجاب برای اولیای الهی، تاثیر اخلاص و تهذیب



نفس، فانی بودن اشیاء مادی، عظمت خداوند متعال، شناخت نفس و سیر و سلوک مربوط هستند. تعداد این احادیث که عمدتاً منسوب به پیامبر (ص) و بعضاً منسوب به امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) است فراوان یافت می‌شود. در این تحقیق به هفت مورد از مهمترین احادیث مورد استناد عارفان مسلمان اشاره شده است.

۱-۳- «کنت کنزاً مخفياً»

«کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أنْ أعرفَ فخلقتُ الخلقَ لكي اعرفَ». من گنج پنهان بودم. دوست داشتم که آشکار شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۱۹۹).

عماد الدین طبری از محدثان شیعی این حدیث را این گونه نقل می‌نماید: «ناقلان اخبار روایت کرده‌اند که داود پیغمبر (ع) در بعضی مناجات می‌گفت ای خدای من، چرا خلق کردی عالم را و آنچه در آن است؟ حق تعالی خطاب کرد که کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أنْ أعرفَ؛ یعنی گنجی بودم پنهان؛ دوست داشتم که کمال عظمت من بدانند» (طبری آملی، ۱۳۷۶: ۵).

حافظ برسی (م ۸۱۳ق) در «مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (ع)» این حدیث را این گونه نقل می‌کند: «من القدسیات، قوله کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لأعرف» (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۴۲).

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) نیز این حدیث را در «شرح مصباح الشریعة» آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) در «منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح» آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف» (بهایی، ۱۳۸۴: ۸۱).

این حدیث در منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه وجود ندارد. اما علامه مجلسی در بحار الانوار آن را از پدرش ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۱۹۹). نظر مکارم شیرازی این است که این حدیث خبر واحد است و در مسائل عقیدتی خبر واحد کارساز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲/۳۹۴).

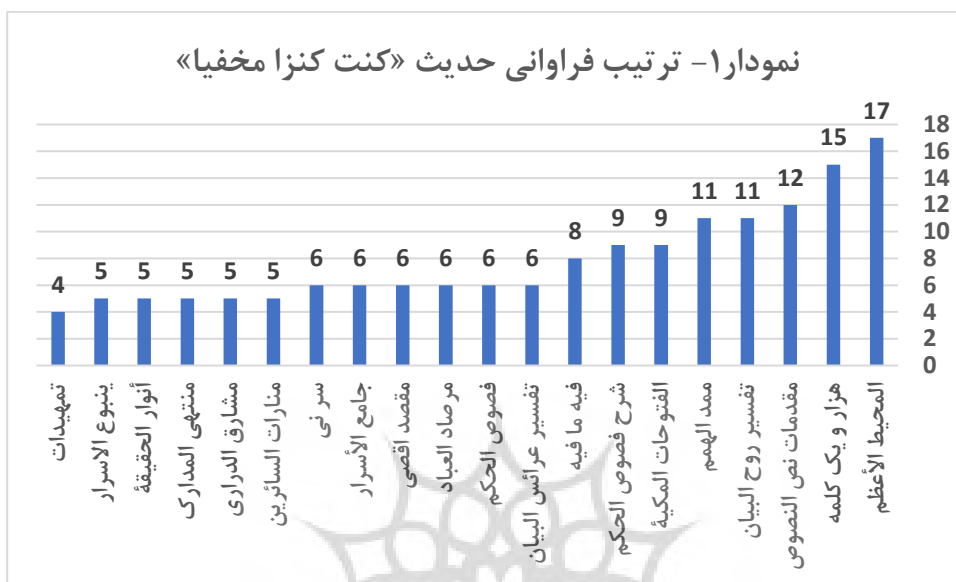
۱-۳-۱. تحلیل کیفی حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

در بین اهل عرفان اولین بار ترمذی (م ۳۲۰ق) این حدیث را نقل کرده است (ترمذی، ۱۴۲۶: ۲۲). برخی معتقدند این حدیث در عهدین و زبور در سؤالات حضرت داود (ع) و جواب‌های خداند متعال وجود دارد (آملی، ۱۳۸۰: ۱/۳۲۴).

اگرچه این حدیث قدسی معروف را بزرگان اهل حدیث و عارفان نقل نموده‌اند، اما ابن عربی معتقد است، این حدیث شریف از نظر نقلی، غیر ثابت است، ولی از نظر کشفی صحیح است (ابن عربی، ۱۹۹۴م: ۲/ ۳۹۹). پس حتی اگر مستند به متون حدیثی معتبر نبوده و در کتب روایی سند صحیحی برای آن یافت نشود، با استناد به آیات قرآن کریم، محتوای آن تأیید می‌گردد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق / ۱۲). در این آیه، هدف آفرینش معرفت انسان به قدرت و علم مطلق الهی بیان شده است. پس غرض آفرینش، معرفت خداوند متعال است و انسان مخاطب اصلی دعوت به معرفت و شناخت است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴/ ۱۱۶).

۳-۱-۲. تحلیل کمی حدیث «کنت کنزا مخفیا»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۸۸ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۲۷۹ بار به این حدیث پرداخته‌اند.
- به طور متوسط در هر اثر ۲/۵ بار این حدیث ذکر شده است.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۱۷ مورد در «تفسیر المحيط الاعظم» سیدحیدر آملی است. پس از آن «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی با ۱۵ تکرار و «مقدمات نص النصوص» سیدحیدر آملی با ۱۲ تکرار در رتبه‌های بعدی هستند.
- در ۲۲ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «ختم الاولیاء» ترمذی (م ۳۲۰ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.
- در بین هفت حدیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه سوم قرار دارد.



۳-۲- حدیث قرب نوافل

متن حدیث قرب نوافل در اصول کافی به این شکل آمده است: «هر که به یکی از دوستانم اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده است و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان‌ترم. من در هیچ کاری به اندازه‌ی که درباره وفات مؤمن تردید دارم، تردید ندارم؛ زیرا او از مرگ کراهت دارد و من از ناراحتی کراهت دارم؛ و به راستی برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توانگری، آنان را اصلاح نکند و اگر آنها را به حال دیگری را درآورم هلاک می‌شوند؛ و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز فقر، آنان را اصلاح نکند و اگر آنها را به حال دیگری برگردانم، هرآینه هلاک می‌شوند؛ و هیچ‌یک از بندگانم به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام؛ و به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که من دوستش می‌دارم و چون دوستش دارم، آنگاه گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که به آن می‌گیرد. اگر بخواندم، اجابتش می‌کنم و اگر خواهشی از من کند، به او می‌دهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۵۲).

حدیث قرب نوافل در منابع قدیمی حدیثی فریقین وجود دارد. البته گاهی با اختلاف جزئی آمده است.

در «المصنف» عبدالرزاق صنعانی این حدیث به این شکل آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِمَثَلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَأَكُونُ عَيْنِيهِ اللَّتَيْنِ يَبْصُرُ بِهِمَا وَأَذْنِيهِ اللَّتَيْنِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَ يَدِيهِ اللَّتَيْنِ

يَبْطِشُ بِهِمَا وَ رَجْلِيهِ اللَّتَيْنِ يَمْشِي بِهِمَا فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ إِنِ اسْتَغْفَرَنِي غَفَرْتُ لَهُ» (صنعانی، بی تا: ۱۱ / ۱۹۲).

در «صحیح» بخاری (م ۲۵۶ق) آمده است: «من عادی لی ولیا فقد آذنته بالحرب، و ما تقرب إلى عبدی بشيء أحب إلى مما افترضت علیه، و ما یزال عبدی یتقرب إلى بالنوافل حتی أحببه، فإذا أحببته كنت سمعه الّذی یسمع به، و بصره الّذی یبصر به، و یده الّتی یبطش بها، و رجله الّتی یمشی بها» (بخاری، بی تا: ۷ / ۱۹۰).

کلینی (م ۳۲۹ق) در «الکافی» این حدیث را از صادقین (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۵۲). شیخ صدوق (م ۳۸۶ق) نیز در «التوحید» حدیث مزبور را آورده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۹۹).

با ملاحظه شواهد فوق و ذکر این حدیث در منابع متعدد می توان گفت که حدیث قرب نوافل از نظر ماخذ، اعتبار بالایی دارد.

۱-۲-۳. تحلیل کیفی حدیث «قرب نوافل»

حدیث قُرب نَوَافِل حدیث قُدسی است که خداوند متعال در معراج خطاب به پیامبر (ص) فرمود. این حدیث از جایگاه مؤمن نزد خداوند متعال و تقرب انسان به خدا به وسیله ادای فریض و نوافل گفته است. در این حدیث بی حرمتی به ولی خدا به منزله جنگ با خدا ذکر شده و شتاب خداوند برای یاری ولی خود ذکر شده است. بنده مؤمن به وسیله انجام نوافل به خدا تقرب پیدا می کند و خدا گوش و چشم او می شود.

ابن عربی، الفاظ حدیث قرب نوافل را حقیقی تلقی کرده و آن را شاهی بر نظریه وحدت وجود دانسته است (ابن عربی، ۱۹۹۴م: ۲ / ۳۲۲). از نظر وی منظور از اینکه خدا چشم و گوش بنده مؤمن می شود، فناء انسان در صفات حق است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۵).

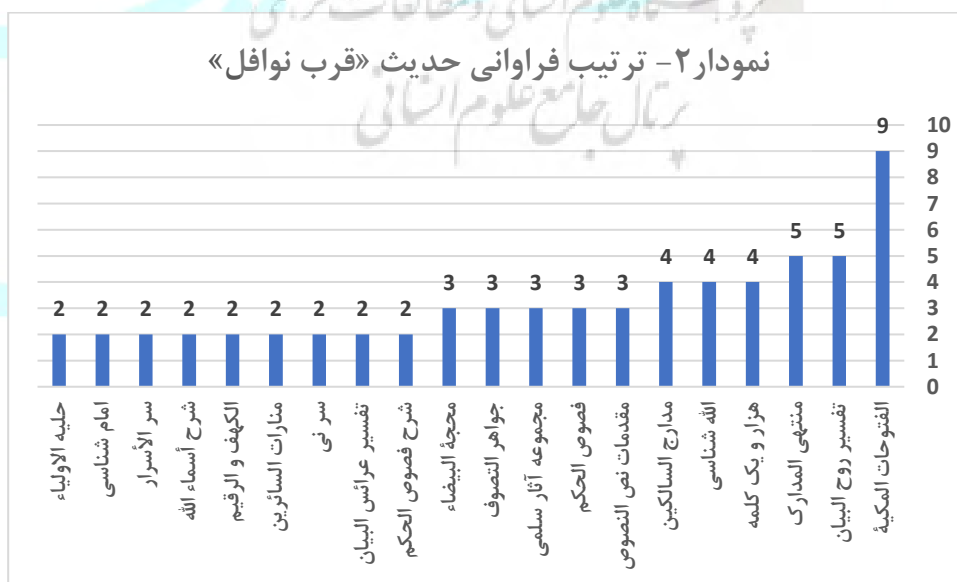
در مقابل برخی از فقها و محدثان، الفاظ این حدیث را کنایه و مجاز می دانند و بر این باورند که باید الفاظ حدیث را به گونه ای تفسیر کرد که به وحدت وجود، حلول و فنا منجر نشود. این گروه وجوه مختلفی برای عبارت مورد بحث حدیث بیان کرده اند. از جمله شیخ حر عاملی این وجوه را به عنوان وجوه صحیح معنای آن، برشمرده است. ۱- امداد الهی به مؤمن برای انجام دادن کارها تنها برای رضای خدا ۲- امداد خدا به مؤمن همچون کمک جوارحش به او ۳- عزیز شدن خدا نزد مؤمن همچون جوارح او ۴- تکیه مؤمن تنها به خدا ۵- نزدیکی خدا به مؤمن (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۸۱-۸۲).



علامه مجلسی تاکید می‌کند آنچه مایه تقرب بنده به خدا می‌شود در درجه اول، انجام دادن تکالیف است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲/۱۵۵). در توضیح دیگری می‌گوید بنده از فرط تَخَلُّق به اخلاق الهی، جز به آن چه خدا دوست می‌دارد نمی‌نگرد، خدا در نظر بنده، محبوب‌تر از قوای شنوایی و بینایی‌اش می‌گردد، خدا نور چشم و نیروی دست و پا و زبان بنده می‌شود، عبد بر اثر شکستن هوی و هوس و ترجیح خواست‌های الهی چنان می‌شود که سراسر وجود او تحت تصرف الهی درمی‌آید و خدا تدبیر نفس و بدن و قلب و عقل و جوارح او را به دست می‌گیرد (همان: ۸۴/۳۱۳).

۲-۳. تحلیل کمی حدیث «قرب نوافل»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۵۷ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۱۰۴ بار به این حدیث پرداخته‌اند.
- به طور متوسط در هر اثر ۰/۹ بار این حدیث ذکر شده است.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۹ مورد در «الفتوحات المکیه» ابن عربی است. پس از آن «تفسیر روح البیان» حقی بروسوی و «منتهی المدارک» فرغانی هر دو با ۵ تکرار در رتبه بعدی هستند.
- در ۵۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.
- در بین هفت حدیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه چهارم قرار دارد.



۳-۳- «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» حدیث مشهوریست که در آن شناخت نفس، راهی برای شناخت خدا معرفی شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هر کس خود را بشناسد، قطعاً خدایش را خواهد شناخت (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۵۷).

«ورام ابی ابی فراس» (م ۶۰۵ق) در مجموعه ورام در ذیل بحث درمان خودخواهی و کسب تواضع این حدیث را آورده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (ورام، ۱۳۶۹: ۳۹۱).

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در «الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة» آورده است: «ای انسان، خود را خوب بشناس تا خدایت را بشناسی. می بینی که ظاهر برای فانی شدن است و باطن برای باقی ماندن. پیامبر (ص): هر کس از شما خودش را بهتر بشناسد، خدا را هم بهتر می شناسد. امام علی (ع) فرمود: هر کس خود را بشناسد، خدا را می تواند بشناسد» (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

۳-۳-۱. تحلیل کیفی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ»

حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» حدیثی است که عارفان مسلمان آن را مبنای بسیاری از مباحث خود قرار داده اند. شماری از محدثان اهل سنت این حدیث را مصحف و بلکه مجهول دانسته اند. سیوطی آن را از سخنان یحیی بن معاذ رازی دانسته است. این حدیث در پاره ای منابع حدیثی شیعه به پیامبر اکرم منسوب شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۲).

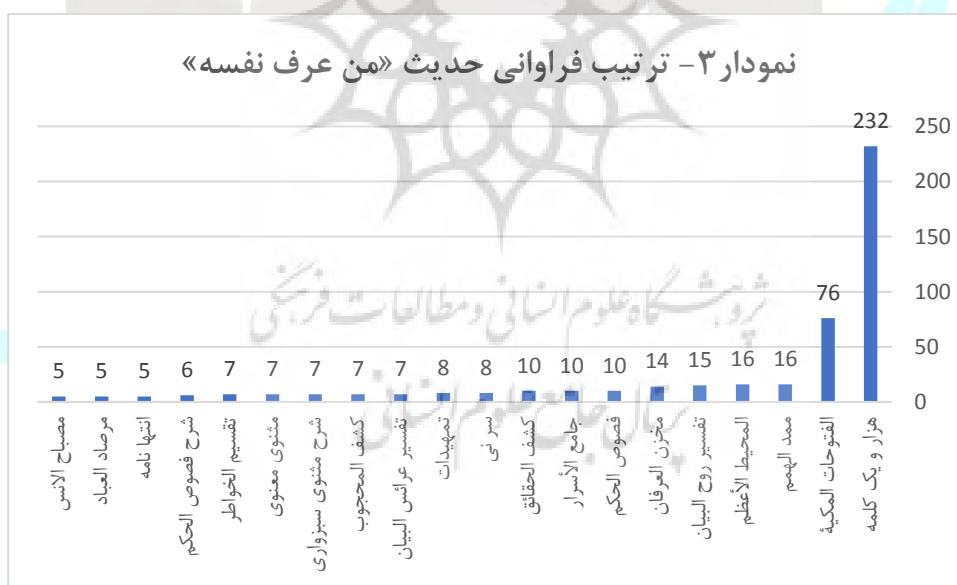
عارفان مسلمان برای این حدیث اهمیت زیادی قائلند و بحث های مختلفی درباره آن مطرح شده است. صدرالدین شیرازی از آن با نام برهان معرفت نفس یاد کرده و آن را پس از برهان صدیقین ارزشمندترین برهان برای اثبات و شناخت خدا شمرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۴۶). او همچنین معتقد است مطابق روایات مضمون این حدیث در سایر کتب آسمانی نیز وجود دارد (همان: ۱۳۳).

برخی از مفسران، حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» را دارای ارتباط معنایی با برخی از آیات قرآن می دانند. علامه طباطبایی در ذیل بسیاری از آیات قرآن مثل «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مائده/ ۱۰۵) به خودتان پردازید، «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا... فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/ ۵۳) به زودی نشانه های خود را... در دل هایشان به آن ها نشان خواهیم داد. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ فِي أَنْفُسِكُمْ» (ذاریات/ ۲۱) و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی است و در خود شما، حدیث «من عرف نفسه» را نقل کرده است و منظور از آن را همان معرفت نفس دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۶/۲۴۴).



۳-۳-۲. تحلیل کمی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۷۴ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۵۹۰ بار به این حدیث پرداخته‌اند. این تعداد بیشترین تکرار حدیث در بین احادیث مورد بررسی است.
- به طور متوسط در هر اثر ۵/۴ بار این حدیث ذکر شده است. (بالاترین متوسط ذکر حدیث)
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۲۳۲ مورد در «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. پس از آن «الفتوحات المکیه» ابن عربی با ۷۶ تکرار و «ممد الهمم» حسن زاده آملی با ۱۶ تکرار در رتبه‌های بعدی هستند.
- در ۳۶ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۹ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.
- در بین احادیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه اول قرار دارد.



۳-۴ - «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»

یکی دیگر از احادیث مورد توجه اهل عرفان حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» است. در آثار عرفانی جمله «موتوا قبل ان تموتوا» به عنوان حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است (ر.ک: آملی، ۱۳۶۸: ۳۷۸). برخی از محدثان متأخر



از این حدیث به عنوان حدیث مشهور یاد کرده‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴/ ۴۱۲). اما برخی نیز این حدیث را جعلی و آن را منتسب به صوفیه می‌دانند: «و قال عنه الحافظ ابن حجر: هو غیر ثابت، و قال القاری: هو من کلام الصوفیة» (الرازی، ۱۴۲۳: ۱۴).

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در «شرح مصباح الشریعة» درباره این حدیث آورده است: «یعنی قطع علاقه از دنیا کردن و رجوع به دار خلود که آخرت باشد نمودن و به مقتضای موتوا قبل ان تموتوا پیش از نزول موت، استعداد از برای موت داشتن» (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۵). وی هم‌چنین آورده است: «از برای تحصیل حیات ابدی از حیات عارضی که مشوب است به آلام و مکاره بگذر و به حکم موتوا قبل ان تموتوا، در زندگی خود را مرده گیر» (همان: ۴۶۵).

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در «بحار الانوار» به این حدیث به عنوان حدیث مشهور اشاره نموده است: «و قد ورد فی الحدیث المشهور موتوا قبل ان تموتوا. أو المراد أنه مهما قرب موته قل تراثه و قلت بواکیه لانسلاله متدرجا عن أمواله و اولاده و أقول سیأتی نقلًا عن مشکاة الأنوار مات فقل تراثه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/ ۶۹).

هم‌چنین محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) در «لوامع صاحبقرانی» آورده است: «مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت به ایشان ضرری نمی‌رسد» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱۶۷/ ۲).

به نظر می‌رسد این حدیث فقط در آثار شیعی وجود دارد. در منابع حدیثی اهل تسنن اثری از این حدیث دیده نمی‌شود.

۱-۴-۳. تحلیل کیفی حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^۱ مطالعات فرسنگی
بسیاری از عالمان مسلمان در آثار خود به حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» به نقل از پیامبر اکرم (ص) اشاره نموده‌اند. به خصوص عارفان مسلمان به این حدیث اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. در بسیاری از آثار عرفانی این بیت از مثنوی در توضیح این حدیث آمده است:

«بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما» (مولوی بلخی، ۱۳۷۳: ۸۴۴).

اما در آثار حدیثی ذکر این حدیث کم‌رنگ تر است. در آثار حدیثی اهل تسنن تقریباً اثری از این حدیث نبوی وجود ندارد. اما در منابع حدیثی شیعه این حدیث دیده می‌شود. بیشترین اشاره و تاکید بر این حدیث در آثار عرفانی است. حتی اگر این حدیث را موضوعه بدانیم؛ مضامینی قریب به این حدیث در سایر روایات آمده است که مهم‌ترین آن روایتی است که در نهج البلاغه امیرالمومنین (ع) موجود است:

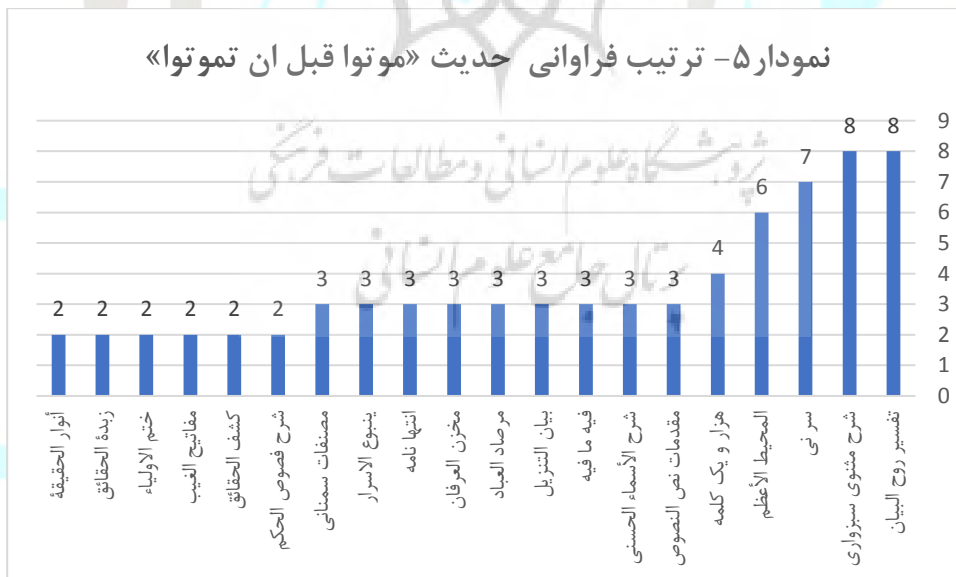


«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ» (شريف الرضى، ۱۴۱۴: ۳۳۷).

۲-۳-۴. تحلیل کمی حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۳۹ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۹۴ بار به این حدیث پرداخته‌اند.
- به طور متوسط در هر اثر ۰/۸۵ بار این حدیث ذکر شده است.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۸ مورد در «تفسیر روح البیان» حقی بروسوی و «شرح مثنوی» سبزواری است.
- پس از این دو «سر نی» عبدالحسین زرین کوب با ۷ تکرار در رتبه بعدی قرار دارد.
- در ۷۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۶ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.
- در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه پنجم قرار دارد.

نمودار ۵- ترتیب فراوانی حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»



۵-۳- «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

یکی دیگر از احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان که برداشت‌های متفاوتی نیز از آن شده است، روایتی از پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» مضمون این حدیث در بسیاری از منابع حدیثی فریقین آمده است. بر اساس ظاهر این روایت، خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. برای رفع شبهه تشبیه و تجسیم خداوند متعال، ضروری است ابعاد مختلف این حدیث بررسی شود. در اینجا به چند مورد از ذکر حدیث در منابع حدیثی می‌پردازیم.

«محمد بن مسلم نقل می‌کند از حضرت باقر (ع) درباره این روایت پرسیدم. فرمودند: این صورت، صورتی است تازه آفریده شده که خداوند آن را برگزید و بر سایر صورت‌ها اختیار کرد. پس این صورت را به خودش نسبت داد؛ همچنان که کعبه و روح را به سوی خود نسبت داد و فرمود: خانه من، و در آن از روح خود دمیدم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۴).

سید مرتضی در «تنزیه الأنبياء (ع)» آن‌چه از ظاهر حدیث برداشت می‌شود را رد نموده است: «در روایاتی به نقل از پیامبر (ص) آمده است: خداوند، آدم (ع) را به شکل خود آفریده است؛ آیا ظاهر این بیان مقتضی تشبیه و صورت داشتن خداوند متعال نیست؟ پاسخ: در تأویل این روایت، با فرض درستی، گفته شده است: ضمیر «ه» (او) در «صورت» به آدم (ع) برمی‌گردد، نه خداوند» (علم‌الهدی، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۰).

در منابع اهل سنت بارها به این حدیث اشاره شده است:

«عن أبي هريرة، عن النبي (ص) أنه قال: «إن الله خلق آدم على صورته» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۱۱۸).

«و عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): لا تقبحوا الوجه فإن الله تعالى خلق آدم على صورة الرحمن» (همان: ۱/۱۱۸).

قال إسحاق بن راهويه: صح عن رسول الله (ص) «إن الله خلق آدم على صورة الرحمن» (همان: ۱/۱۱۸).

۱-۵-۳. تحلیل کیفی حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

اگرچه درباره صدور روایت مورد نظر از پیامبر اکرم (ص)، اختلاف نظر وجود دارد، ولی وجود روایت در منابع حدیثی نشان می‌دهد این روایت به صورت «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» صادر شده است. روایاتی نیز وجود دارند که از عباراتی مانند «على صورة الرحمن» و «على صورة وجه الرحمن» استفاده نموده‌اند. که چنین روایاتی محل تردید هستند. برخی نیز اصل صدور حدیث مزبور را انکار نموده‌اند. با توجه به ورود این روایت در منابع اصیل شیعی، این

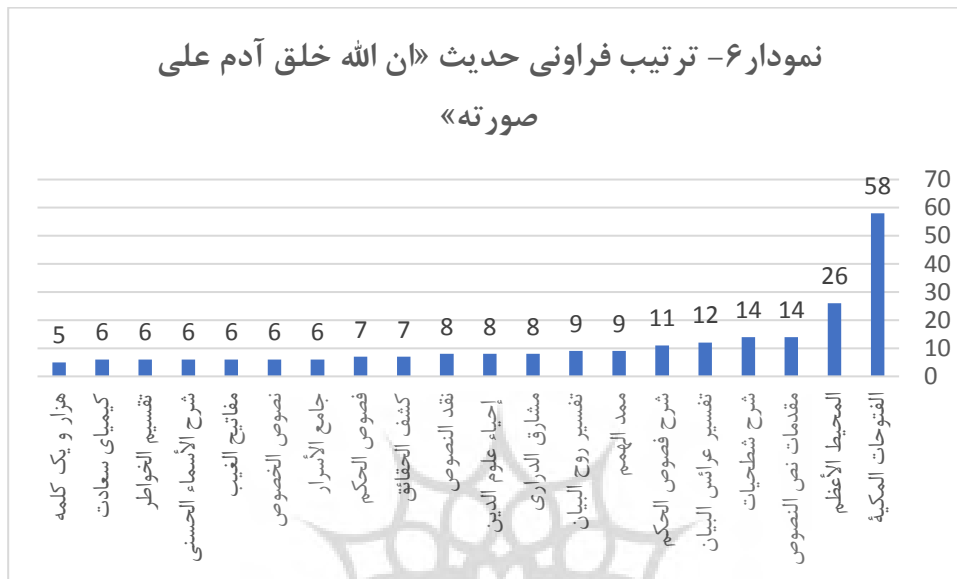


دیدگاه قابل پذیرش نیست. برخی نیز معتقدند: باید همانند کلمه «ید» که در قرآن کریم آمده است و به خداوند متعال نسبت داده شده است «صورت» را نیز می‌توان به خداوند نسبت داد. ولی نباید درباره کیفیت آن سخنی گفت. زیرا این امر منتهی به تشبیه و تجسیم خداوند متعال می‌شود.

تحلیل اکثر عارفان مسلمان این است که ضمیر «ه» به خداوند برمی‌گردد و مقصود از صورت این است که حضرت آدم(ع)، «مظهر»، «مَثَل» و «وجه» خداوند متعال است. زیرا انسان کامل، تجلی اسماء و صفات الهی بر روی زمین است و حضرت آدم(ع) نیز از مصادیق انسان کامل می‌باشند.

۲-۵-۳. تحلیل کمی حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۶۳ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۳۳۶ بار به این حدیث پرداخته‌اند.
- به طور متوسط در هر اثر ۳ بار این حدیث ذکر شده است.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۵۸ مورد در «فتوحات مکیه» ابن عربی است. پس از آن «المحیط الاعظم» سیدحیدر آملی با ۲۶ تکرار و کتاب دیگر سید آملی یعنی «نص النصوص» و «شرح شطحیات» روزبهان بقلی با ۱۴ تکرار در رتبه‌های بعدی قرار دارند.
- در ۴۷ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۸ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «ختم الاولیاء» ترمذی (م ۳۲۰ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.
- در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه دوم قرار دارد.



۳-۶- «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

یکی دیگر از احادیثی که مورد اهتمام و استناد عارفان مسلمان است این حدیث قدسی است: «ورد فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی أطعنی أجعلک مثلی، أنا حی لا أموت اجعلک حیا لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهمماً أشاء یكون أجعلک مهمماً تشاء یكون» (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۷۰۹). در روایت قدسی از قول خداوند بلند مرتبه آمده که می‌فرماید: بنده‌ام، به من اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم. همان طوری که من زنده هستم و نمی‌میرم تو هم همیشه زنده باشی. همان طوری که من غنی هستم فقیر نمی‌شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان طوری که من هر چه را اراده کنم می‌شود تو را هم همین طور سازم.» برخی از منابع حدیثی که به این حدیث پرداخته‌اند به شرح ذیل است:

در کتاب «مشارق أنوار الیقین فی حقائق اسرار امیر المؤمنین (ع)» رَجَبُ بُرْسِي (م ۸۱۳ ق)، آمده است: «یؤید هذا ما ورد فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی أطعنی اجعلک مثلی أنا حی لا أموت، اجعلک حیا لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهمماً أشاء یکن أجعلک مهمماً تشاء یکن» (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۱۰۴).

در کتاب «الجواهر السنیة» حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) نیز این حدیث آمده است: «ورد فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی أطعنی أجعلک مثلی، أنا حی لا أموت اجعلک حیا لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهمماً أشاء یكون أجعلک مهمماً تشاء یكون» (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۷۰۹).

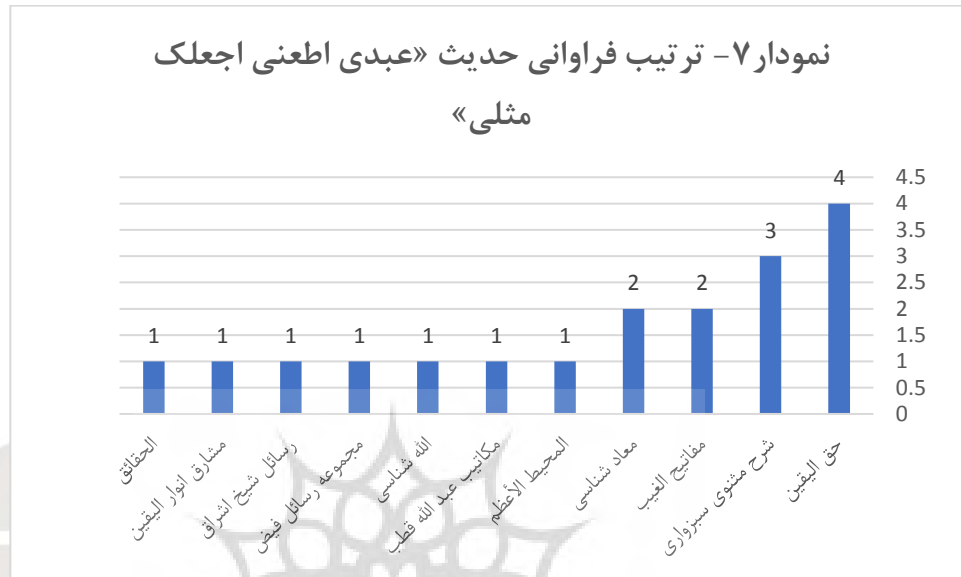


۱-۶-۳. تحلیل کیفی حدیث «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

حدیث «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در برخی از منابع حدیثی آمده است. در منابع عرفانی بارها به حدیث مورد بحث اشاره شده است. می‌توان گفت در منابع حدیثی نسبت به منابع عرفانی اشاره کمتری به این حدیث شده است. در منابع حدیثی به عنوان یک حدیث قدسی از آن یاد شده است. اما در منابع عرفانی برای ذکر صفات اولیای الهی به حدیث پرداخته‌اند.

۲-۶-۳. تحلیل کمی حدیث «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی فقط در ۱۱ اثر به این حدیث اشاره شده است. این مقدار، کمترین میزان پرداختن به حدیث در آثار بررسی شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۱۸ بار به این حدیث پرداخته‌اند. که این نیز کمترین تکرار را در احادیث مورد بررسی دارد.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۴ مورد در «حق‌الیقین» شبستری است. پس از آن «شرح مثنوی» سبزواری با ۳ تکرار و «مفاتیح الغیب» صدر المتألهین و «معاد شناسی» تهرانی با ۲ تکرار در رتبه‌های بعدی قرار دارند.
- در ۹۹ اثر به این حدیث اشاره نشده است. در ۷ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «رسائل شیخ اشراق» سهروردی (م ۵۸۷ ق) است. بنابراین در احادیث بررسی شده این حدیث کمترین قدمت را دارد. آخرین اثر نیز «معاد شناسی» تهرانی است.
- در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه آخر قرار دارد.



۷-۳- حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»

از دیگر احادیث عرفانی که مورد بحث عالمان حدیثی و عارفان مسلمان است حدیثی قدسی است که متن آن چنین است: «مَنْ طَلَبَنِي فَقَدْ وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَاَنَا قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ أَنَا قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيئَتِهِ، وَ مَنْ عَلَى دِيئَتِهِ فَاَنَا دِيئَتُهُ.» یعنی: «آن کس که مرا طلب کند، مرا می‌یابد و آن کس که مرا یافت، مرا می‌شناسد و آن کس که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و آن کس که مرا دوست داشت، او را می‌کشم و آن کس را که من بکشم، خون بهای او بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون بهای او می‌باشم.» (آملی، ۱۳۸۲: ۶۴۳).

در «مسکن الفؤاد» شهید ثانی (م ۹۶۶ق) این حدیث با کمی تفاوت آمده است: «مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْقُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلِّمُوا إِلَيَّ كِرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مَوَاسَّتِي وَ أَنْسُوا بِي أَوْانِسْكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ.» (شهید ثانی، بی تا: ۱۷-۱۸).

شیخ حر عاملی در «الجواهر السنية» همان روایت شهید ثانی را آورده است: «من طلبنی بالحق وجدنی، و من طلب غیري لم يجدنی. فارفضوا یا اهل الارض ما انتم علیه من غرورها، و هلموا الی کرامتی و مصاحبتی و مجالستی و مؤانستی، و انسوا بی اوانسکم و اسارع الی محبتکم.» (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).



در بحار الانوار علامه مجلسی نیز حدیثی مشابه حدیث شهید ثانی آمده است: «مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَأَرْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُونِي أَوْ أَنْسِكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۷/۲۶).

بنابراین مشاهده می‌شود در منابع حدیثی معتبر حدیث مورد بحث وجود ندارد و آن چه آمده با حدیث مورد نظر ما تفاوت‌های اساسی دارد.

۱-۷-۳. تحلیل کیفی حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»

این حدیث به صورت مستند در منابع حدیثی وجود ندارد، اما به صورت مرسل و گاهی بدون سند در منابع عرفانی نقل شده است. البته محتوای آنچه در این حدیث آمده است را می‌توان با عباراتی مشابه در آموزه‌های اسلامی یافت.

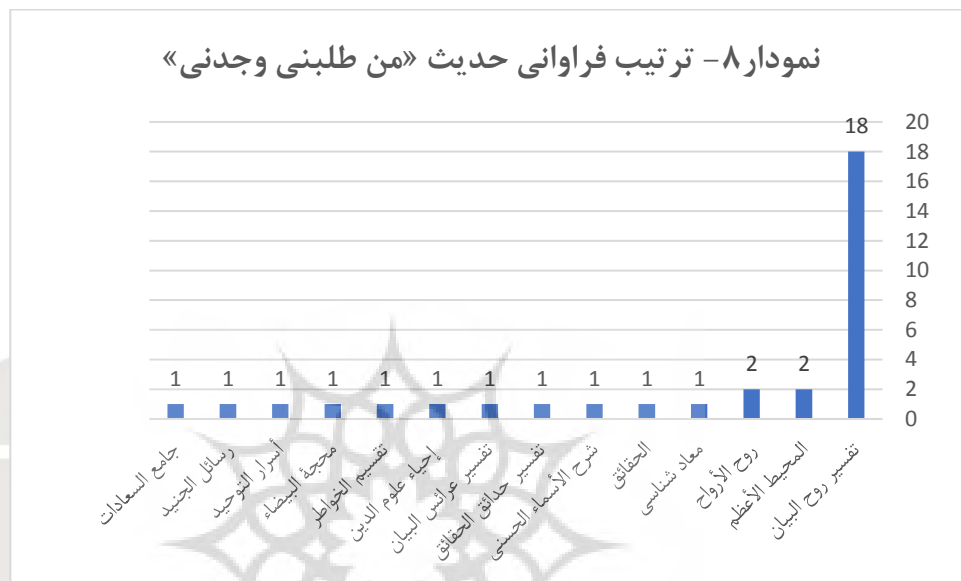
حدیث مورد نظر با مقداری اختلاف در منابع مهم حدیثی وجود دارد. تنها منابعی که می‌توان اصل حدیث را با جزئیات آن یافت چند مورد از منابع عرفانی است. لیکن در تعداد زیادی از منابع عرفانی احادیث با مضامین و کلمات مشابه وجود دارد.

برخی از اهل حدیث معتقدند این روایت در منابع حدیثی مرسوم وجود ندارد، اما در منابع عرفانی با عبارات مختلفی به عنوان حدیث قدسی ذکر شده است. عشق و محبت از مفاهیم مورد استفاده عارفان مسلمان است. در دیدگاه ایشان در صورت پرورش صحیح این قوه انسان به قرب خداوند متعال می‌رسد. این که عشق را به خداوند متعال نسبت دهیم، می‌تواند برداشتی ذوقی از برخی آیات قرآن کریم باشد: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده/۵۴)، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱).

۲-۷-۳. تحلیل کمی حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»

- در بین ۱۱۰ اثر عرفانی فقط در ۱۴ اثر به این حدیث اشاره شده است.
- در مجموع، اهل عرفان ۳۳ بار به این حدیث پرداخته شده است.
- به طور متوسط در هر اثر فقط ۰/۳ بار این حدیث ذکر شده است.
- بیشترین تعداد ذکر حدیث ۱۸ مورد در «روح البیان» حقی بروسوی است. پس از آن «المحیط الاعظم» سیدحیدر آملی و «روح الارواح» سمعانی با ۲ تکرار در رتبه بعدی قرار دارند.
- در ۹۶ اثر به این حدیث اشاره نشده است. در ۱۱ اثر نیز تنها یک بار آمده است.
- بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «رسائل الجنید» بغدادی (م ۲۹۸ ق) است. آخرین اثر نیز «معاد شناسی» تهرانی (م ۱۴۱۶ق) است.

– در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه ششم قرار دارد.



جمع بندی تحلیل کیفی احادیث

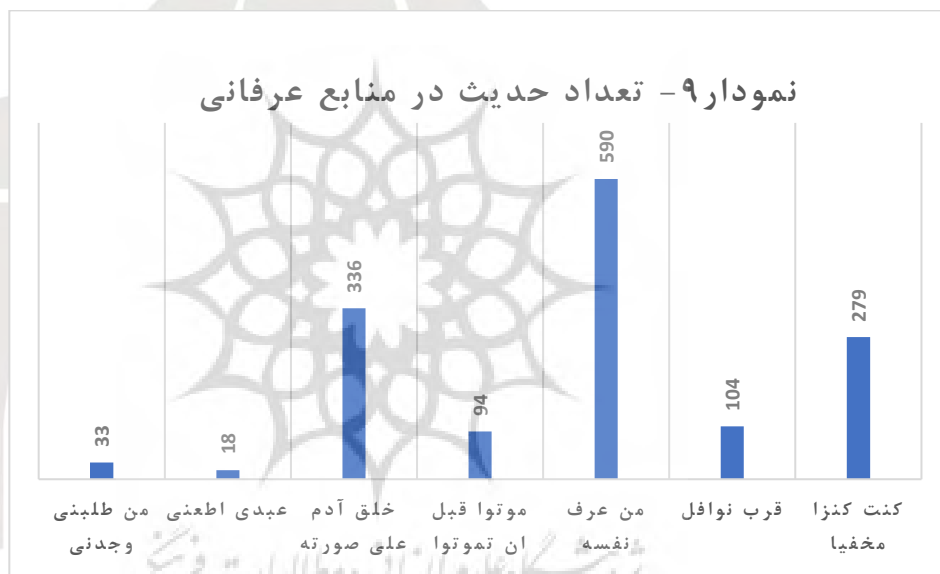
عارفان مسلمان به برخی از احادیث معصومین (ع) توجه و اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در آثار خود به این احادیث استناد نموده‌اند. در یک نگاه کلی این احادیث به موضوعاتی مانند رویت قلبی خداوند متعال، کشف حجاب برای اولیای الهی، تاثیر اخلاص و تهذیب نفس، فانی بودن اشیاء مادی، عظمت خداوند متعال، شناخت نفس و سیر و سلوک مربوط هستند. با آن که اهل عرفان به مانند اصحاب حدیث در بحث صحت سند حدیث دقت و وسواس لازم را ندارند اما در عین حال معیارهای خاص خود در تعیین اعتبار حدیث را دارند. مهم‌ترین این معیارها محتوا محوری است. بدان معنا که در بررسی صحت سند بیشتر به محتوای حدیث می‌نگرند. اگر آن را مطابق با سایر تعالیم اسلامی یافتند بدان می‌پردازند. در احادیث بررسی شده در این تحقیق مشاهده گردید در مواردی که سند حدیث در منابع حدیثی قوی بود استناد اهل عرفان به آن حدیث بیشتر صورت گرفته است و در احادیثی که سند معتبری ندارند، عارفان مسلمان نیز کمتر ورود کرده‌اند. این نشان می‌دهد عارفان مسلمان با آن که معیار اصلی شان علم الحدیث متعارف نیست اما به سند حدیث نیز اهمیت داده‌اند. در غالب احادیث عرفانی گفته می‌شود در دلالت این حدیث کمترین تردیدی نیست؛ زیرا در نص آیات قرآن تایید شده‌اند. به لحاظ فراوانی نیز آن قدر این احادیث در منابع مختلف اسلامی ذکر شده‌اند که به حد تواتر رسیده‌اند. یکی از مشخصات بارز عارفان مسلمان پرداختن به بطن



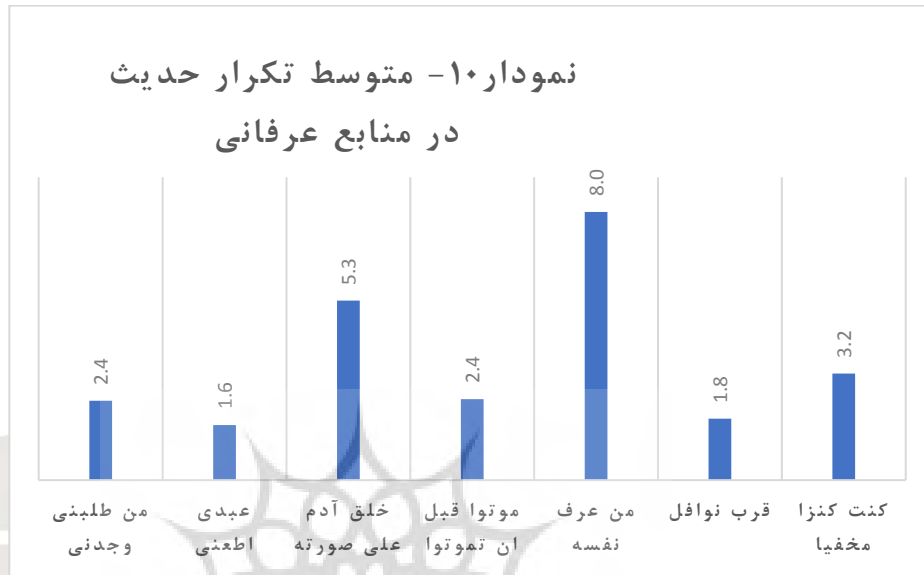
و عمق حدیث است. ایشان معمولاً از معنای ظاهری حدیث فراتر رفته و نکات عرفانی حدیث را استخراج و شرح نموده‌اند.

جمع بندی تحلیل کمی احادیث

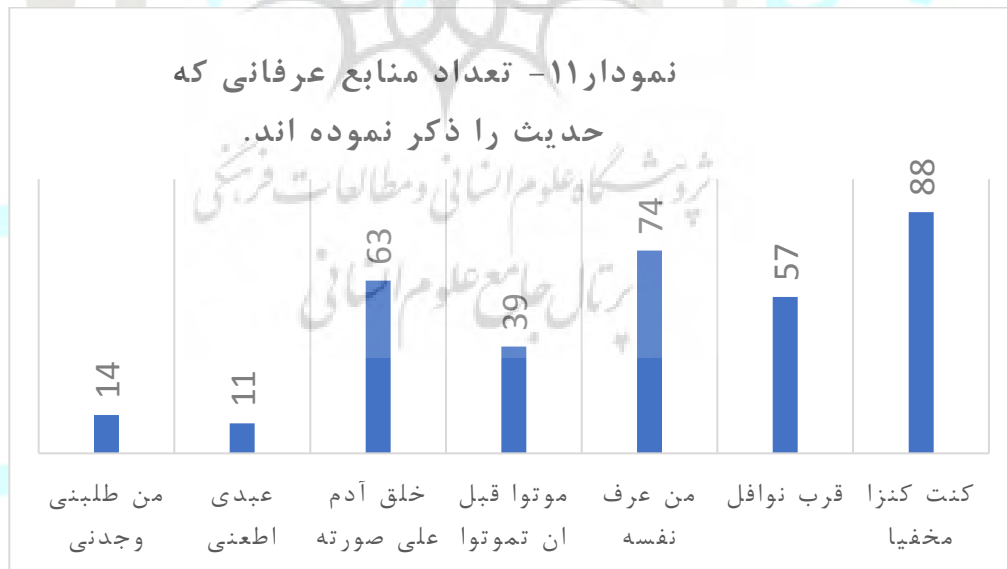
در بین ۷ حدیث بررسی شده در ۱۱۰ منبع عرفانی از نظر فراوانی، حدیث «من عرف نفسه» با ۵۹۰ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۸ تکرار کمترین آمار را دارد.



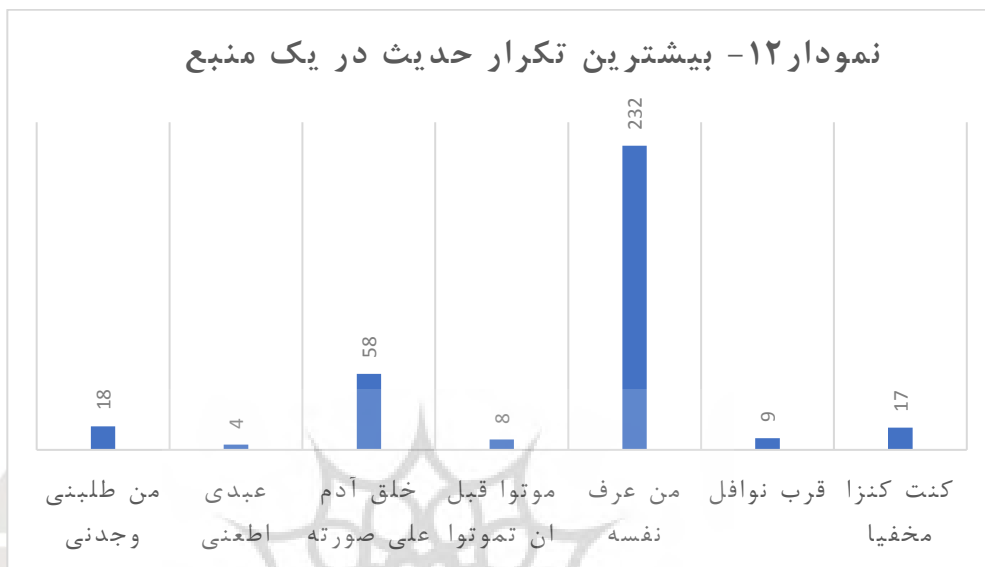
از نظر متوسط تعداد ذکر حدیث طبق نمودار زیر حدیث «من عرف نفسه» با $5/3$ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با $0/16$ تکرار کمترین آمار را دارد.



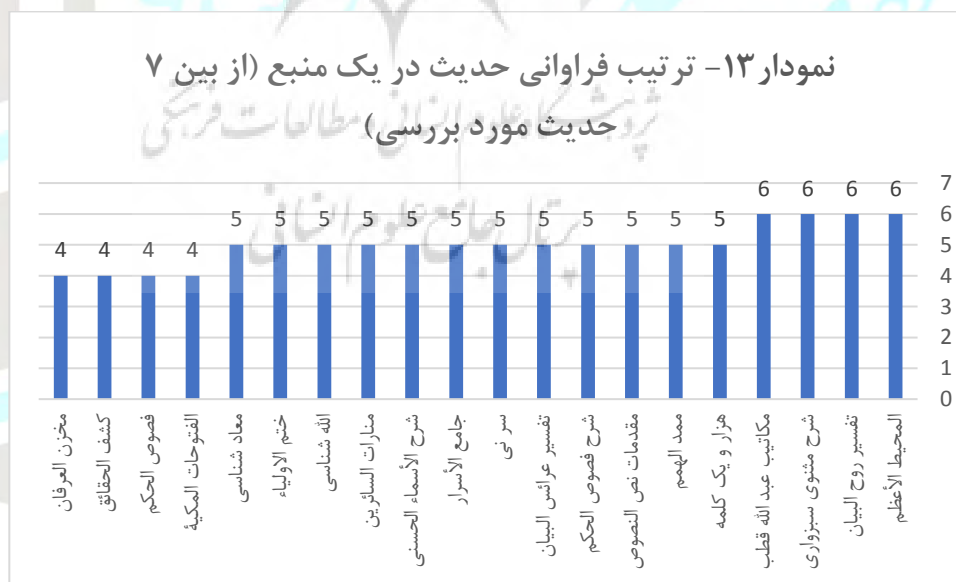
از نظر تعداد منابع عرفانی که حدیث را ذکر نموده‌اند حدیث «کنت کنزا مخفیا» با ۸۸ منبع بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۱ منبع کمترین آمار را دارد.



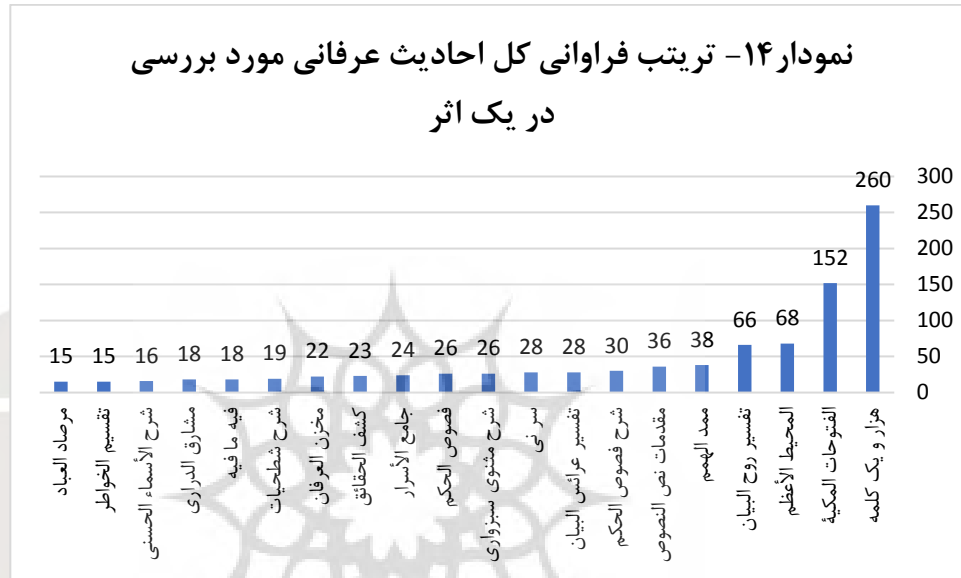
از نظر بیشترین تکرار حدیث در یک منبع، حدیث «من عرف نفسه» با ۲۳۲ تکرار در «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی، بالاترین آمار را دارد.



به لحاظ پرداختن به احادیث بیشتر در یک منبع، در ۴ منبع (از ۱۱۰ منبع بررسی شده)، ۶ حدیث (از ۷ حدیث) ذکر شده است. در ۱۲ منبع نیز به ۵ حدیث مورد بررسی اشاره شده است.

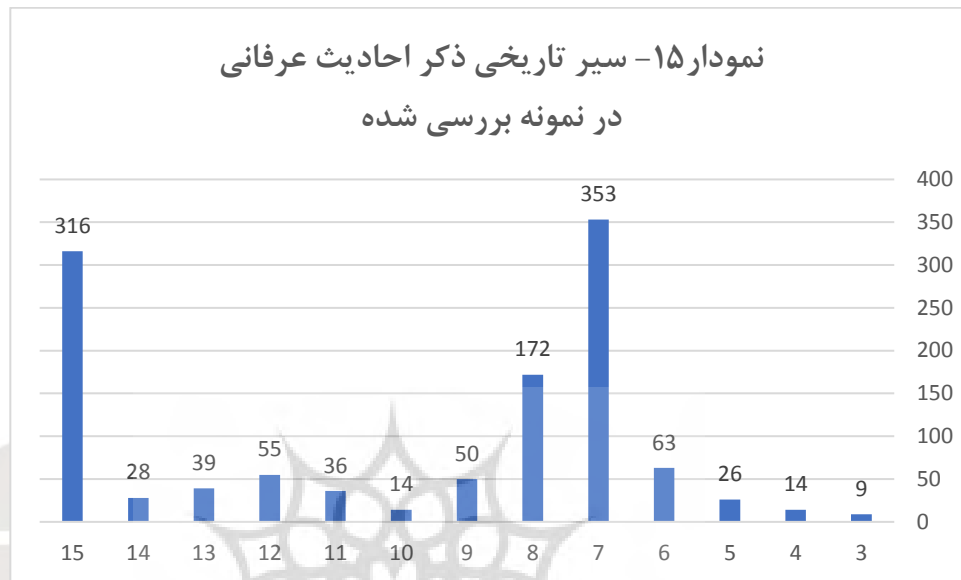


از نظر تعداد کل احادیث عرفانی مورد بررسی در یک کتاب، «هزار و یک کلمه»، «فتوحات مکیه» و «تفسیر روح البیان» رتبه اول تا سوم را دارند.



آثاری که کمترین احادیث عرفانی را ذکر نموده‌اند «اللمع» سراج طوسی، «منطق الطیر» عطار، «گلشن راز» شبستری، «کشف الوجوه» کاشانی، «اوراد الاحباب» باخرزی، «تمهید القواعد» ابن ترکه هستند. در این آثار فقط یک حدیث از احادیث مورد بررسی ذکر شده است.

به لحاظ سیر تاریخی استفاده از احادیث عرفانی در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۳۵۳ حدیث و کمترین فراوانی در قرن سوم هجری قمری با ۹ حدیث است.



نتیجه‌گیری

برخی از احادیث معصومین(ع) مورد توجه و اهتمام بیشتر عارفان مسلمان قرار گرفته است. در این احادیث با شاخصه‌هایی نظیر رویت قلبی خداوند متعال، کشف حجاب برای اولیای الهی، تاثیر اخلاص و تهذیب نفس، فانی بودن اشیاء مادی، عظمت خداوند متعال، شناخت نفس و سیر و سلوک مواجه هستیم. با آن که اغلب عارفان به عدم دقت در سند حدیث متهم شده‌اند اما به نظر می‌رسد این مسئله بیشتر به تفاوت مبانی حدیث‌شناسی این طایفه برمی‌گردد. مهم‌ترین معیار عارفان مسلمان محتوا محوری است. در عین حال ایشان به صحت و سقم سند حدیث نیز بی تفاوت نیستند چنان که در احادیث بررسی شده در این تحقیق مشاهده گردید در مواردی که سند حدیث در منابع حدیثی قوی بود استناد اهل عرفان به آن حدیث بیشتر صورت گرفته است و در احادیثی که سند معتبری ندارند، عارفان مسلمان نیز کمتر ورود کرده‌اند. این نشان می‌دهد عارفان مسلمان با آن که معیار اصلی شان علم الحدیث متعارف نیست اما به سند حدیث نیز اهمیت داده‌اند. در مجموع می‌توان گفت یکی از مشخصات بارز عارفان مسلمان پرداختن به بطن و عمق حدیث است. ایشان معمولاً از معنای ظاهری حدیث فراتر رفته و نکات عرفانی حدیث را استخراج و شرح نموده‌اند.

بر اساس تحلیل کمی احادیث عرفانی نتایج زیر به دست آمد:

از نظر تعداد ذکر حدیث در نمونه بررسی شده، حدیث «من عرف نفسه» با ۵۹۰ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۸ تکرار کمترین آمار را دارد. با توجه به اعتبار بالای سند حدیث «من عرف نفسه» و نیز ضعیف بودن

سند حدیث «عبدی اطعنی» می‌توان گفت احادیثی که سند معتبری دارند تکرار بیشتری دارند. بنابراین بین اعتبار سند حدیث با فراوانی تکرار آن در آثار عرفانی رابطه مستقیم وجود دارد.

از نظر تعداد منابع عرفانی که حدیث را ذکر نموده‌اند حدیث «کنت کنزا مخفیا» با ۸۸ منبع بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۱ منبع کمترین آمار را دارد.

از نظر تعداد کل احادیث عرفانی مورد بررسی در یک کتاب، کتاب‌های «هزار و یک کلمه»، «فتوحات مکیه» و «تفسیر روح البیان» رتبه اول تا سوم را دارند.

آثاری که کمترین احادیث عرفانی را ذکر نموده‌اند کتاب‌های «اللمع» سراج طوسی، «منطق الطیر» عطار، «گلشن راز» شبستری، «کشف الوجوه» کاشانی، «اوراد الاحباب» باخرزی، «تمهید القواعد» ابن ترکه هستند. در این آثار فقط یک حدیث از احادیث مورد بررسی ذکر شده است.

به لحاظ سیر تاریخی استفاده از احادیث عرفانی در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۳۵۳ حدیث و کمترین فراوانی در قرن سوم هجری قمری با ۹ حدیث است.





منابع

قرآن کریم .

ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین. ۱۴۰۵ق، **عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة**، قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن عربی، محیی الدین. (۱۹۹۴م)، **الفتوحات المکیه**، بیروت: دار احیاء التراث.

ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق)، **تفسیر ابن عربی**، ۲جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

آملی، سیدحیدر. (۱۳۸۲ش)، **انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه**، قم: نور علی نور.

آملی، سیدحیدر. (۱۳۸۰ش)، **تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم**، قم: نور علی نور.

آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۸) **جامع الأسرار و منبع الأنوار**، تهران: علمی و فرهنگی.

اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۴ق)، **المؤمن**، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).

بخاری، محمد بن اسماعیل: (بی تا)، **الجامع الصحیح**، بیروت: دارالفکر.

بهایی، محمد بن حسین. (۱۳۸۴) **منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح**، تهران: حکمت.

ترمذی، محمد. (۱۴۲۶ق)، **ریاضه النفس**، تحقیق شمس الدین ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵) **مبادئ اخلاق در قرآن**، قم: اسراء.

حافظ برسی، رجب بن محمد. (۱۴۲۲ق)، **مشارك أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین (ع)**، بیروت: اعلمی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰) **الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة**، تهران: انتشارات دهقان.

- سلمى، محمد بن حسين. (١٤٢٤ق). طبقات الصوفية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- شريف الرضى، محمد بن حسين. (١٤١٤ق)، نهج البلاغة، تحقيق صبحى صالح، قم: هجرت.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٣٧٧) شرح مصباح الشريعة، ترجمه عبد الرزاق گيلانى، تهران: پيام حق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (بى تا)، مسكن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد، قم: بى جا.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم. (١٣٨٣) شرح اصول الكافى، تهران: صدرا.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (١٣٦٠) شواهد الربوبية، تهران: بنياد صدرا.
- صدوق، محمد بن على ابن بابويه. (١٣٩٨ق)، التوحيد، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه.
- صنعانى، عبد الرزاق. (بى تا)، المصنّف، بيروت: المجلس العلمى.
- طباطبائى، محمد حسين. (١٤١٢ق)، ترجمه تفسير الميزان، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرى آملى، عماد الدين ابى جعفر. (١٣٧٦) كامل بهائى، قم: مؤسسه طبع و نشر تحت نظر جمعى از دانشمندان.
- فخر رازى، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق)، التفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- فضلى، على. (١٣٨٤) «ساختار عرفان اسلامى»، معارف عقلى، پيش شماره ١، قم.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى. (١٤٠٦ق)، الوافى، اصفهان: كتابخانه اميرالمومنين (ع).
- قيصرى، داود. (١٣٧٥) شرح فصوص الحکم، تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
- قيصرى، داود. (١٣٨١) رسائل قيصرى، تهران: مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران.
- كلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران: اسلاميه.
- گنابادى، محمد بن حيدر سلطان على شاه. (١٤٠٨ق)، بيان السعادة فى مقامات العبادة، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.



مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۱۴ق)، **لوامع صاحبقرانی**، قم: موسسه اسماعیلیان.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰) **مصباح الشریعة**، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱) **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳) **مثنوی معنوی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹)، **مجموعه ورام آداب و اخلاق در اسلام**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



Quantitative and qualitative analysis of hadiths by Muslim mystics in mystical texts

*Jalal yousefi enayat¹, Dr alihosin ehteshami², Dr Mohammadreza
fereidoni³*

Abstract

From the point of view of Muslims, after the Holy Quran, the hadiths of the Infallibles (AS) are the most important heritage of Islam. This precious treasure is considered by various Islamic sects, including Muslim mystics. Mystics have their own principles in dealing with hadith. The difference between their basis and the scholars of hadith has caused differences. Sometimes mystics are attributed to forging and distorting hadiths. It seems that the analysis of hadiths by mystics with accurate scientific methods paves the way for understanding their principles and rules in the face of hadiths. This study examines seven hadiths considered by Muslim mystics in 110 mystical sources. Attempts have been made to analyze these hadiths quantitatively and qualitatively using modern research methods. The findings of the research show that some mystical hadiths are more considered by mystics and citation of these hadiths is abundant in mystical sources.

Keywords: Mystical texts, Hadith, Islamic mysticism, Mystical hadiths, Mystical literature.

¹ . PhD student in Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamedan, Iran.// usofi@chmail.ir

² . Assistant Professor of Islamic Azad University, Tuysarkan branch, Tuysarkan, Iran.// (Corresponding author) ehteshamy@chmail.ir

³ . Assistant Professor at Bo Ali Sina University, Hamedan, Iran.// freydooni@chmail.ir